

تهیه و تنظیم

محسن دهقان دبیر عربی ناحیه ۲ یزد



درس نهم

الدَّرْسُ التَّاسِعُ (دوره کتاب، اسم اشاره، اسم مفرد، مثنی و جمع،
کلمه‌های پرسشی، ضمیر، فعل ماضی)



ثَمَرَةُ الْعِلْمِ، إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
نتیجه علم اخلاص کار است



خواست	فعل ماضی طَلَبَ	با کلمه آخر به معنای دیگر اشتباه نشود پایان آخرِ عَمَلِي: آخرین کارم	آخر
با خودش گفت	قَالَ فِي نَفْسِهِ	محکم کرد	فعل ماضی أَتَقَنَّ
پذیرفت	فعل ماضی قَبِلَ	جواب داد	فعل ماضی أَجَابَ
به عنوان آخرین کارش، به عنوان پایان کارش	كَآخِرِ عَمَلِهِ	داد به او داد «أَعْطَى + هُ»	فعل ماضی أَعْطَى أَعْطَاهُ
هنگامی که	لَمَّا	نیازمند	يَحَاجَةٌ
کوشا	مُجِدِّ	بازنشستگی	تَقَاعُدٌ
کارخانه	مَصْنَعٌ	خوب، به خوبی	جَيِّدًا
پشیمان شد	فعل ماضی نَدِمَ	دید	فعل ماضی رَأَى
ای کاش من ساخته بودم!	يَا لَيْتَنِي صَنَعْتُ	خریدن	اسم شِرَاءٌ
		ساختن	اسم صُنْعٌ

الإِخْلَاصُ فِي الْعَمَلِ اِخْلَاصُ دَر كَار

نجار و صاحب کارخانه دو دوست بودند. در روزی از روزها نجار به صاحب کارخانه گفت

كَانَ نَجَّارٌ وَ صَاحِبُ مَصْنَعٍ صَدِيقَيْنِ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ، قَالَ النَّجَّارُ لِصَاحِبِ الْمَصْنَعِ:
من به باز نشستگی نیاز دارم. صاحب کارخانه گفت ولی تو در کارت ماهری

«أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَى التَّقَاعُدِ» أَحَابَ صَاحِبُ الْمَصْنَعِ: «وَلَكِنَّكَ مَاهِرٌ فِي عَمَلِكَ وَ نَحْنُ
ای دوستم ما به تو نیاز مندیم. نجار قبول نکرد. هنگامی که صاحب کارخانه اصرارش را دید باز نشستگی اش را قبول کرد

بِحَاجَةٍ إِلَيْكَ يَا صَدِيقِي.» النَّجَّارُ مَا قَبِلَ. لَمَّا رَأَى صَاحِبُ الْمَصْنَعِ إِصْرَارَهُ؛ قَبِلَ تَقَاعُدَهُ
و از او ساختن خانه ای چوبی قبل از باز نشستگی اش به عنوان آخرین کارش در کارخانه در خواست کرد

وَ طَلِبَ مِنْهُ صُنْعَ بَيْتٍ خَشَبِيٍّ قَبْلَ تَقَاعُدِهِ كَأَخْرَعَهُ فِي الْمَصْنَعِ.
نجار برای خریدن وسایل ساخت خانه چوبی جدید به بازار رفت

ذَهَبَ النَّجَّارُ إِلَى السُّوقِ لِشِرَاءِ الْوَسَائِلِ لِصُنْعِ الْبَيْتِ الْخَشَبِيِّ الْجَدِيدِ. هُوَ اشْتَرَى
او وسایل ارزان و غیر مناسب خرید و شروع به کار کرد اما کوشا نبود و چوب های خانه مرغوب نبود

وَ سَائِلَ رَخِيصَةً وَ غَيْرَ مُنَاسِبَةٍ وَ بَدَأَ بِالْعَمَلِ؛ لَكِنَّهُ مَا كَانَ مُجِدِّدًا وَ مَا كَانَتْ أَخْشَابُ

الْبَيْتِ مَرْغُوبَةً.

بعد از دو ماه نزد صاحب کارخانه رفت

بَعْدَ شَهْرَيْنِ ذَهَبَ عِنْدَ صَاحِبِ الْمَصْنَعِ

و به او گفت این آخرین کارم است

وَ قَالَ لَهُ: «هَذَا آخِرُ عَمَلِي.»
صاحب کارخانه آمد و کلید طلایی به او داد

جَاءَ صَاحِبُ الْمَصْنَعِ وَ أَعْطَاهُ مِفْتَاحًا

و به او گفت

ذَهَبًا وَ قَالَ لَهُ:

این کلید خانه ات است. این خانه هدیه ای برای توست

«هَذَا مِفْتَاحُ بَيْتِكَ. هَذَا الْبَيْتُ هَدِيَّةٌ لَكَ؛

چون سال های زیادی برایم کار کردی

لَأَنَّكَ عَمَلْتَ عِنْدِي سَنَوَاتٍ كَثِيرَةً.»

نجار از کارش بشیمان شد و به خودش گفت

نَدِمَ النَّجَّارُ مِنْ عَمَلِهِ وَ قَالَ فِي نَفْسِهِ:

«يَا لَيْتَنِي صَنَعْتُ هَذَا الْبَيْتَ جَيِّدًا!»

ای کاش این خانه را خوب ساخته بودم



پیامبر خدا گفت: خداوند رحم کرد به فردی که کاری انجام داد و آن را محکم کرد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَمِلَ عَمَلًا فَأَتَقَنَهُ.

@dehghan_arabic

تلگرام و اینستاگرام و ایتا

١ التمرين الأول:

با توجه به متن درس، کدام جمله صحیح و کدام غلط است؟
صاحب کارگاه باز نشستی نجار را پذیرفت چون ضعیف بود

١. قَبَلْ صَاحِبِ الْمَصْنَعِ تَقَاعَدَ النَّجَّارُ؛ لِأَنَّهُ كَانَ ضَعِيفًا. ✗

٢. كَانَ النَّجَّارُ مُجَدِّدًا فِي صُنْعِ الْبَيْتِ الْحَشَبِيِّ. ✗

نجار در ساخت خانه چوبی تلاشگر بود

خانه چوبی هدیه ای برای نجار بود

٣. كَانَ الْبَيْتُ الْحَشَبِيُّ هَدِيَّةً لِلنَّجَّارِ. ✓

نجار از کارش پشیمان نبود

٤. مَا نَدِمَ النَّجَّارُ مِنْ عَمَلِهِ. ✗

نجار ماهر بود

٥. كَانَ النَّجَّارُ مَاهِرًا. ✓

٢ التمرين الثاني: تمرين دوم

با توجه به متن درس، به پرسش‌های زیر پاسخ کوتاه دهید. (در یک یا دو کلمه)
بعد از چند ماه نجار نزد صاحب کارگاه رفت؟

١. بَعْدَ كَمِ شَهْرٍ ذَهَبَ النَّجَّارُ عِنْدَ صَاحِبِ الْمَصْنَعِ؟

بعد شهرين دوماه بعد

آیا صاحب کارگاه به نجار نیازمند بود؟

٢. هَلْ كَانَ صَاحِبُ الْمَصْنَعِ بِحَاجَةٍ إِلَى النَّجَّارِ؟

نعم بله

چه کسی کلید طلایی را به نجار داد؟

٣. مَنْ أَعْطَى الْمِفْتَاحَ الذَّهَبِيَّ إِلَى النَّجَّارِ؟

صاحب المصنع

نجار برای خرید وسایل کجا رفت؟

٤. أَيْنَ ذَهَبَ النَّجَّارُ لِشِرَاءِ الْوَسَائِلِ؟

الى السوق به بازار

نجار برای ساخت خانه چه چیزی خرید؟

٥. مَاذَا اشْتَرَى النَّجَّارُ لِصُنْعِ الْبَيْتِ؟

اشتری وسائل رخيصه و غير مرغوبه

کلید طلایی برای چه کسی بود؟

٦. لِمَنْ كَانَ الْمِفْتَاحُ الذَّهَبِيُّ؟

للنجار برای نجار

۳ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تمرین سوم

در هر مجموعه، کلمه خواسته شده را مشخص کنید.

۱. جمع مذکر سالم: أَخْشَابٌ صَيَّادِينَ وَسَائِلٌ تَقَاعُدٌ **مابقی جمع مکسر**
۲. جمع مؤنث سالم: أَوْقَاتٌ أَصْوَاتٌ حَزِينَاتٌ أَيْبَاتٌ **مابقی جمع مکسر**
۳. جمع مکسر: فُسْتَانٌ حَدِيقَتَانِ حَقِيبَةٌ أَوْلَادٌ **اولی و سومی مفرد و دومی مثنی**
۴. مفرد مذکر: بَيْتٌ سَمَكَةٌ صَدِيقَةٌ سَفِينَةٌ **مابقی مؤنث**
۵. مفرد مؤنث: مَصْنَعٌ مُجَدِّتَيْنِ مِفْتَاحٌ هَدِيَّةٌ **اولی و سومی مذکر و دومی مثنی**
۶. مثنی مذکر: خُسْرَانٌ بُسْتَانٌ فَلَّاحَانِ نِسِيَانٌ **مابقی مفرد**
۷. مثنی مؤنث: أُخْتَيْنِ لِسَانٌ مَوَاعِظٌ يَمِينٌ **مابقی مثنی نیستند**

۴ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تمرین چهارم

جمله‌های زیر را به فارسی ترجمه کنید، سپس زیر فعل‌ها خط بکشید.

۱. أَأَنْتَنْ عَرَفْتَنْ أَوْلِيَكِ الْبَنَاتِ؟ **ایا شما ان دختران را شناختید؟**
۲. أَنَا فَرِحْتُ مِنْ نَجَاحِ أَصْدِقَائِي. **من از موفقیت دوستانم خوشحال شدم**
۳. هُنَّ نَظَرْنَ إِلَى اللَّوْحَةِ الْجَمِيلَةِ. **آنها به تابلو زیبا نگاه کردند**
۴. هِيَ مَا ذَهَبَتْ إِلَى بَيْتِ جَدَّتِهَا. **او به خانه مادربزرگش رفت**
۵. أَنْتُمْ صَعَعْتُمْ كُرْسِيِّنِ خَشَبِيَيْنِ. **شما دو صندلی چوبی ساختید**
۶. أَنْتَ قَدَفْتَ شَبَكَةَ لِيَصِيدَ الْأَسْمَاكِ. **تو توری برای شکار ماهی‌ها انداختی**
۷. الْجَوُّ بَارِدٌ، فَلَبِسْنَا مَلَابِسَ مُنَاسِبَةً. **هوا سرد است پس لباس‌های مناسبی پوشیدیم**

فعل
ماضی

